



شماره ۶۹، سال ششم - مرداد ماه ۱۳۸۹ برابر با اوت ۲۰۱۰

نشریه برونمرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سر مقاله

هوشنگ کردستانی

«آزادی یگانه چیزی است که جا دارد انسان جان در

راهش فدا کند»

«بدست من امروز جز این قلم نیست»

ابوالفضل بیهقی

بارها گفته و نوشته شده است که رهایی ایران از تسلط استبداد مذهبی جز از راه برکناری نظام ولایت فقیه و جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست، به همانگونه که جلوگیری از تکرار استبداد در آینده ایران، در سایه تحقق آزادی های فردی و اجتماعی و استقرار حاکمیت مردم امکان پذیر خواهد بود.

در کشورهای صاحب دموکراسی گرایش مردم به شخصیت ها و احزابی است که به آنچه در جهت تحقق منافع ملی عنوان می کنند وفادارند. چنانچه مشاهده شود پس از رسیدن به قدرت از مسیر منافع ملی و تعهداتی که کرده اند منحرف می شوند مردم از آنان روی برگردانده و در نخستین فرصت بدست آمده از قدرت برکنارشان می سازند. از این روست که سازمان ها و شخصیت های سیاسی در این کشورها برای برخورداری از حمایت مردم نسبت به خواست و منافع ملی وفادار و پای برجا باقی می مانند.

یک مورد از وفاداری شخصیت های سیاسی را نسبت به هدف ها و برنامه هایی که عنوان می کنند در دوران ریاست جمهوری یحیی خان در پاکستان - نه چندان صاحب دموکراسی - شاهد بوده ایم.

در آن دوران که بنگلادش و پاکستان امروزی هنوز از هم جدا نشده بودند، پیش از برگزاری انتخابات سراسری شیخ مجیب الرحمان با شعار جدایی بنگلادش از پاکستان وارد کارزار انتخاباتی شد و قول داد چنانچه پیروز شود آنرا عملی سازد. متقابلاً ذوالفقار علی بوتو با شعار حفظ تمامیت ارضی به مبارزه انتخابات پیوست و قول داد در صورت پیروزی مانع

بقیه در ص ۵

نمایشگاهی در خور تحسین در مونیخ از دو

هنرمند ایرانی: پدر و فرزند

از گزارشگر نیروز در آلمان: بهرام معصومی

در روز چهارشنبه ۲۳ ژوئن ۲۰۱۰ میلادی برابر با ۳ تیرماه سال جاری خورشیدی دوستاناران آثار هنر نقاشی در یکی از سالن های زیبای شهرداری اوتترشلیزهایم، یکی از نواحی شهر مونیخ (پایتخت ایالت بایرن - آلمان) شاهد افتتاح یکی از ارزشمندترین نمایشگاه های آثار هنری از دو هنرمند ایرانی آقای مسعود و خانم مونا هارون مهدوی (پدر و فرزند) بودند که از ۲۳ ژوئن ۲۰۱۰ تا ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۰ ادامه داشته و آماده بازدید و ایتباع بعضی از آثار است. آثاری که در ابعاد گوناگون و تقریباً همگی از رنگ روغن روی پارچه، چوب و یا شیشه می باشند با رنگ های بسیار دلپذیر و متناسب با زوایای سالن و هماهنگ با دید و نور به نمایش گذاشته شده اند.

خطابه افتتاحیه نخست توسط شهردار اول شهرداری شهر مذکور ایراد گردید که ضمن ستایش از فعالیت های هنری هنرمندان یاد شده، تلاش های اجتماعی و به ویژه سیاسی در راستای حقوق بشر آنان را نیز ستود.

بقیه در ص ۸

در این شماره می خوانید:

- آزادی یگانه چیزی است که جا دارد انسان جان در راهش فدا کند
هوشنگ کردستانی
- نمایشگاهی در خور تحسین ...
گزارشگر نیروز: بهرام معصومی
- تیرگان و آرش گمانگیر، ...
شکوه میرزادگی
- بوی ناخوش جنگ...!
منوچهر امیدوار
- ورفی از پرونده تروریسم دولتی ...
- خبرهای داخلی و ورزشی
- در پسین روزهای بهار سروده ای از محمدرضا عالی پیام

جدایی دین از حاکمیت از هدف های ملت ایران است

تیرگان و آرش کمانگیر، اسطوره ای از خرد و عشق

به نظر من قصه‌ها و اسطوره‌های یک ملت، به مراتب بهتر از تاریخ رسمی و نوشتاری‌شان، می‌توانند روحیه و خلق و خوی آنها را در طول تاریخ نشان دهند. دلیل عمده این برداشت هم آن است که - حداقل تا دوران مدرن و پیدایش تاریخی علمی و پیدایش نقش اساسی مردمان در تعیین سرنوشت خویش - معمولاً تاریخ به دست افراد وابسته به قدرت و حکومت و یا به دست اشغالگران و دشمنان خارجی مردمان، نوشته می‌شده و حاصل کار، در هر دو صورت، یا به شکلی غلوآمیز مثبت بود یا بیش از حد منفی. در حالی که قصه‌ها و اسطوره‌ها (چه از واقعیت گرفته شده باشند و چه از خیال) بوسیلهٔ مردمان آفریده شده و سینه به سینه منتقل گشته، زیاد و کم شده، پالایش یافته و چکیدهٔ آن، که با خصوصیات مردم و سلیقه‌ها و عقایدشان بیشتر خوانایی داشته، قرن‌ها زندگی دگرگون شوند و روز آمد شده داشته‌اند.

در عین حال و اغلب، برخلاف این واقعیت که قدرتمندان مستبد همیشه سعی در ویران کردن و حذف آثار حاکمان قبل از خود را داشته‌اند، مردم عادی با زیرکی، با آفرینش مثلی و قصه‌ای به حفظ آن آثار می‌کوشیده‌اند. مثلاً، در سرزمین خودمان، مردمان عهد حملهٔ اعراب به ایران، آرامگاه کورش بزرگ را «مادر سلیمان» نام می‌نهند تا مهاجمانی که حاضر به تحمل هیچ شخصیت با اهمیت ایرانی نبودند آن را ویران نکنند. یا چهرهٔ آنها را که همیشه عریان و یا بی‌حجاب بر شیری ایستاده بود، به صورت خورشیدی بر پشت شیر ترسیم می‌کنند تا خدا - زن خود را در پرده‌ای از خورشید حفظ کنند. همین‌طور می‌توان به انواع آتشکده‌ها و نیایشگاه‌هایی اشاره کرده که در زیر مساجد پنهان شده‌اند. اما بالاتر از همهٔ اینها مورد قصه‌ها و اسطوره‌های ایرانی است که صدها سال است از میان خشم و تعصب حکام مذهبی جان سالم به در برده و به ما رسیده‌اند.

نمونهٔ روشن و زیبایی حفظ این قصه‌ها و اسطوره‌ها، تدوین داستان‌های شاهنامه است که از پس چندین قرن به شخصیتی چون فردوسی می‌رسند و او این داستان‌های واقعی یا بیچیده در خیال را منظوم (قابل به حافظه سپردنی) و مکتوب و ثبت می‌کند و آنگاه همان داستان‌ها، باز هم از سوی مردمان عادی، و در قهوه‌خانه‌ها و یا از زبان مادر بزرگ‌ها، تا به زمان صنعت چاپ که امکان انتشار گسترده‌تر آنها را فراهم می‌سازد، راه می‌یابند. همین‌گونه‌اند تمامی جشن‌ها و مراسم ایرانی‌ها که هیچوقت مورد علاقه و حمایت حکام مذهبی نبوده‌اند اما مردمان آن‌ها را تا به امروز حفظ کرده‌اند و مجموعهٔ این داستان‌ها و مراسم و آداب است که به ما می‌گوید ایرانیان در طول تاریخ چگونه مردمانی بوده‌اند.

با نگاهی به اسطوره‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، جشن‌ها و مراسمی که برای ما تا اکنون بجای مانده‌اند، به راحتی می‌توان گفت که ایرانی‌ها به طور کلی مردمی شاد و اهل خوشی بوده‌هستند، و حتی باورهای مذهبی‌شان بیشتر درونی و حسی است تا وابسته به مسجد و کلیسا و کنشت. به قول معروف «خشکه مقدس» نیستند و، جز در زمان‌های اجبار و ترس، بیشتر از آن که اهل گریه و زاری و سینه زنی و قمه زنی باشند اهل خندیدن و رقص و شادمانی‌اند. این را بسیار شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که «فلان پهلوان عرقش را خورد، دهانش را شست و نمازش را خواند» در حالی که، مثلاً، در میان مردمان دیگر کشورهای مسلمان عرق

خوری و نماز خوانی با هم چندان سازگاری ندارد. یا مثال معروفی که عامیانه‌اش این گونه بر زبان‌ها می‌گردد که: «می‌بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری نکن!» که نشان دهندهٔ خوش طینتی مردمانی است که نه از ترس خدا و منبر که به خاطر نیاززدن دیگران مهربان‌اند. در عین حال اسطوره‌های ماندگار ما نشان می‌دهند که مردم ما در مواقع حساس همیشه راه‌هایی را برای گذر از بحران و سختی‌ها پیدا کرده‌اند که با خرد امروز بشری خوانایی دارد. با نگاهی به فلسفهٔ جشن‌ها و مراسم خودمان، از عید نوروز و چهارشنبه‌سوری گرفته تا مهرگان و سده و یلدا و دیگر جشن‌ها، و با توجه به ریشه‌های اسطوره‌ای آن‌ها، این نکته را می‌توان به روشنی دریافت که ما همیشه به دنبال راه حل‌های انسانی و خردمندانه بوده‌ایم. کل تاریخ ما تأکید بر این است که: «نگران نباید بود زیرا در نهایت پیروزی با نیکی است، با روشنایی است، با شادمانی است.» و این همه تأکید بر پیروزی بدون تردید شادمانی و روشنایی و نیکی در کمتر فرهنگی دیده می‌شود. یکی از این اسطوره‌ها که تا به امروز آمده و اکنون به مراتب بهتر از همیشه جلوه‌گری می‌کند اسطورهٔ آرش کمانگیر است؛ مردی که ایرانیان را از جنگ جنگی چندین ساله نجات می‌دهد و، با اندیشهٔ والای انسانی و جان عاشقش، تبدیل به قهرمان ملی سرزمین مان می‌شود.

اسطورهٔ آرش کمانگیر به راستی زیبا و خردمندانه است؛ جنگی چندین ساله و سخت میان ایران و توران برقرار است. دو سرزمین هم‌نژاد اما یکی شهرنشین شده و به مدنیت رسیده و دیگری - که توران باشد - همچنان بیابانی و چادرنشین. ایرانیان در این نبرد در نقطه‌ای از مازندران در تنگنا قرار می‌گیرند و به فکر چاره می‌افتند، و برای جلوگیری از ضایعات بیشتر، عاقلانه می‌کوشند تا جنگ را تمام کنند. تورانیان نیز، خسته از جنگی فرسایشی، پیشنهاد خاتمهٔ جنگ را می‌پذیرند. اما معلوم نیست که پس از پایان جنگ مرز دو کشور در کجا خواهد بود تا از آن پس دیگر به خاک یکدیگر تجاوز نکنند. قرار می‌شود هر کدام تیری رها کنند و تیر هر جا که فرود آمد همان‌جا مرز دو کشور باشد و هیچ‌یک از دو کشور از آن فراتر نروند. اسطوره در این جا دارای چند نکتهٔ زیبا است که نشاندهندهٔ تفکر روشن مردمان ما در دوران‌های دور تاریخ‌اند. یکی راه حلی است که مردمان برای تعیین مرزهای سرزمین‌شان پیدا می‌کنند. این راه حلی متمدانه است. در اینجا از جنگ و خونریزی و گشتی‌های تن‌به‌تن و دوئل و جنگ با حیوانات درنده و دیگر راه‌هایی که معمولاً در فرهنگ‌های دیگر برای پایان جنگ به کار گرفته می‌شود خبری نیست. راه حل انجام مسابقه‌ای است پهلوانانه که به کار آبی انسان‌ها ربط دارد. نکتهٔ دیگر این که قاضی و شاهد چنین مسابقه‌ای یک زن است (همانی که بعدها در سرزمین مان، بمدد تسلط فرهنگ‌های بیگانه، به اتهام «ناعادل بودن» یا «بی‌عقل بودن» نصفهٔ یک انسان به حساب آمده و از شهادت دادن و قضاوت کردن محروم می‌شود!) قاضی و ناظر مسابقه‌ای که برای تعیین مرزهای سرزمین مان برگزیده می‌شود «سپندارمذ»، ایزد بانوی زمین، است؛ همو که نگاهدار محیط زیست و رودها و دریاها و باران‌هاست. بانو فرمان می‌دهد که تیر و کمان بیاورند و مسابقه را آغاز کنند.

و نکتهٔ آخر این که آرش، شجاع‌ترین و ماهرترین کمان‌انداز ایران زمین، می‌پذیرد که تیر را به بهای زندگی‌اش به دورترین نقطه پرتاب کند. او می‌داند که وقتی این تیر مرزهای وطنش را تعیین می‌کند زندگی او تمام شده است. تیر آرش از قلعهٔ دماوند رها می‌شود، - قلعه‌ای که در اسطوره‌های دیگر ایران زمین نیز جایگاهی ویژه دارد - و بر نقطه‌ای از جیحون می‌نشیند تا رنج‌های چندین سالهٔ مردمان به پایان رسد.

مردمان ایران از آن پس، هر ساله، در آستانهٔ تیرگان، سالگرد جان باختن آرش را، به جای گریه و شیون، به جشن و پایکوبی بقیه در ص ۵

منوچهر امیدوار - مجله پیام، ۷۷۰، آمریکا

بوی ناخوش جنگ ..؟!

ابره‌های سیاه جنگ و طوفانی خونبار منطقه ما را فرا گرفته است! و شوربخانه در مرکز این دایره خونین دو کشور ایران و اسرائیل قرار دارند که من به هر دوی آنان عشق می‌ورزم و دلبستگی دارم و در مدت ۷۰ سال روزنامه نگاری ام چه در تهران، چه در اورشلیم و چه در نیویورک و لس آنجلس کوشیده ام این دو سرزمین عزیز و مورد علاقه ام را در کنار هم و پهلو به پهلو هم قرار دهم و نه در بر ابر هم، آنهم با شمشیری در دست آن و سپری و تبرزینی در دست این! اما امروز قلمم آتش می‌گیرد وقتی می‌بینم رهبر نابخته و بیخرد و تئک مایه ایران اسلامی (و نه ایران متمدن و با فرهنگ) محمود احمدی نژاد دو پا را در یک نعلین کرده و با تمام امکانات خود و به ویژه با پول‌های هنگفتی که از صندوق ملت واقعی ایران کش می‌رود جنگی ویرانگر، خونبار و آینده‌سوز در منطقه راه می‌اندازد که معلوم نیست به کجا خواهد کشید و چه حاصلی از آن به دست خواهد آورد؟

این درست است که اسرائیل نوار غزه را محاصره کرده و اجازه نمی‌دهد در آنجا هر که می‌خواهد برود و هر که می‌خواهد بیاید، زیرا حاکمان آن که گروه آدمکشی و تروریستی حماسند از بدو تسلط خود بر این شهر به اسرائیل اعلام جنگ داده‌اند، موجودیت آنرا به رسمیت نمی‌شناسند و خواهان نابودی آن می‌باشند ولی با اینهمه، اسرائیل خود خواربار، دارو و لوازم زندگی را به مردم این شهر می‌رساند که رستوران‌ها و مغازه‌های خواربارفروشی و میوه‌فروشی و سایر مغازه‌های شهر شاهد اند، تنها اسرائیل می‌کوشد که اسلحه برای حماس فرستاده نشود تا رهبران شرور و آدمکش آن نتوانند شهروندان بیگناه اسرائیلی و فلسطینی را بکشند، خانه‌هایشان را ویران کنند و کودکان و دیستان‌ها و دیستان‌ها و بیمارستان‌هایشان را به موشک و خمپاره ببندند.

من می‌خواهم بیرسم آیا وقتی یک مسافر هندی، انگلیسی، کانادایی، فرانسوی یا اهل هر کشور دیگر برآوردش یا کار و تجارت یا دیدار دوست و فامیل وارد مرزهای هوایی یا زمینی و دریایی ایران می‌شود، در گمرک محل چمدان‌های او را بازرسی می‌کنند یا نه؟ یا اجازه می‌دهند تا هر کس می‌آید بیاید و هر چه می‌خواهد اعم از اسلحه و مواد مخدر و مشروبات الکلی وارد کشور کند؟

چگونه است که ایران اسلامی، یا مصر، یا سوریه یا هر کشور دیگری مجاز است افرادی را که به آن کشور می‌آیند بازرسی کند، چمدان‌هایشان را باز کند و متوجه باشد که کالای ممنوعه یا خود نداشته باشند و فقط اسرائیل از این حق محروم است؟ و اجازه ندارد کالاهائی را که وارد می‌شود کنترل کند؟

درست است در کشتی «ماوی مرمره» که با سرمایه جمهوری اسلامی و لجستیک آن کشور و عده‌ای سرنشین اکثراً ناآرام و جنگجو و بقول خودشان «شهادت طلب» علیرغم هشدارهای اسرائیل به نوار غزه می‌رفت ۷ نفر یا ۹ نفر از اتباع ترکیه کشته شدند، آنها مسلمان بودند، اینهم درست است، البته من و هر انسانی از کشته شدن هم‌نوع خود متأثر می‌شویم، علت هر چه می‌خواهد باشد ولی

چگونه است که در عراق و افغانستان هر روز صدها نفر از مسلمانان بدست مسلمانان کشته می‌شوند، چینی‌های مسلمان به دست روس‌ها، یمنی‌ها به دست همکیشان و هموطنان خودشان، مسلمانان چین به دست حکومت پکن و فلسطینی‌های رام‌الله به دست فلسطینی‌های غزه، قطعه قطعه می‌شوند و جمهوری اسلامی که خود را حامی مسلمانان جهان می‌نامد، ککش نمی‌گزد و مزه بهم نمی‌زند و جیکش در نمی‌آید، مگر آنها مسلمان نیستند؟ مگر آنها که هر روز در سراسر کشور بر چوبه‌های دار آویخته می‌شوند، وحشیانه سنگسار می‌شوند و با توسط پاسدارها، بسیجی‌ها و لباس شخصی‌ها به قتل می‌رسند مسلمان نیستند؟ آیا رنگ خون مسلمانان با هم متفاوت است؟ خون مسلمان غزه ای از خون مسلمان چینی رنگین تر است؟

اما از این مقوله که به راستی شرم آور است بگذریم و بسوی دیگر نظر بیفکنیم، منظورم اسرائیل است؟ در حالی که اسرائیل در آستانه درگیری در یک جنگ ناخواسته قرار داد، ترکیه دوست استراتژیک خود را از دست داده در میان دشمنانی مانند سوریه، لبنان و غزه محاصره شده و قدرت لگام گسیخته و بی‌بند و بار سنگدل و خدانشناسی مانند جمهوری اسلامی را در پیش روی دارد. در آن کشور دولتی بر سر کار است که مطلقاً برای روبروئی با چنین مشکلات و کشیدن این بار سنگین شایستگی و توانائی ندارد، به ویژه که با کاخ سفید نیز آن گرمی و جوشش قدیمی را از دست داده است؟

برای نمونه می‌گویم: آقای دانی ایالون که در دولت آقای اولمرت مقام سفارت اسرائیل در واشنگتن را به عهده داشت همواره سفیری جنجال آفرین و ناآرام بود و به همین جهت نیز به کشور بازگردانده شد و به جای او سفیر دیگری اعزام گردید. دیپلمات مزبور در دولت آقای نتانیاهو به عنوان معاون وزارت خارجه برگزیده شد و در حالی که وزیر خارجه، آقای اویگدور لیبرمن نه سابقه وزارت و نه پیشینه دخالت در امور سیاست خارجی دارد می‌توان پذیرفت که وزارت خارجه اسرائیل به دست آقای ایالون اداره می‌شود و وزیر اصلی نیز بدون تردید عدم شایستگی و تصمیم غلط در دیدار با سفیر ترکیه، حتی اصول تربیت سیاسی و سنت‌های بین‌المللی را کنار نهاده و سفیر ترکیه را بر صندلی کوتاه قرار داد و خود بر صندلی بلندی در مقابل او نشست و با این حرکت باخردانه غرور میهمان بلندپایه خود را زیر پا گذاشت و خشم آقای اردوغان را که به دنبال پنهان‌هم می‌گشت برانگیخت و کار به آنجا کشید که امروز کشیده است!

آقای نتانیاهو که تنها هدفش رسیدن به نخست‌وزیری بود و برای آنکه حکومت را به دست حزب کادیم که حزب بزرگ اسرائیل و برنده انتخابات پارلمانی بود نسپارد، با پرداخت باج‌های کلان به حزب روسی تباران (اسرائیل خانه ماست) و احزاب کوچک و غیر سیاسی مذهبیون و افراط‌گرایان ملی، ائتلافی بوجود آورد که ملغمه‌ای ناهمگون و بدرد نخور از طیف‌های کارگ، مذهبیون معتدل، مذهبیون بنیادگرا، ملی‌گرایان افراطی و فرصت‌طلبان این‌الوقت است.

یکی از نمونه‌های دیگر که باید از مجموعه اشتباهات و کارشکنی‌های احزاب ائتلافی ذکر کرد، آن اعلامیه نابجا و بی‌موقعی بود که طی مسافرت آقای «جو بایدن» معاون رئیس جمهوری آمریکا به اسرائیل از طرف دولت منتشر گردید و طی آن از ادامه خانه‌سازی در شرق اورشلیم سخن رفته بود در حالی که هیچگونه نیازی به صدور این اعلامیه، آنهم هنگام بقیه در ص ۴

جبهه ملی خواهان نظامی است که تضمین کننده حقوق شهروندان باشد

ورقی از پرونده تروریسم دولتی محرمانه ترین اسناد بازجویی سعید امامی درباره قتل سید احمد خمینی و داریوش و پروانه فروهر

من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گوش به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچگاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولان ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم. کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت... حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت‌الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جمعاً صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدتها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می‌شود که حاج آقا در آن نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان، امور از طریق حاج آقا در آنجا پیاده می‌شد.

در جلد ۱۶ پرونده صفحه ۳۸۴ پرونده بازجویی سعید امامی نیز، هنگامی که بازجو از امامی سؤال می‌کند که آیا اعدامها رویه امنیتی داشت و با حکم «حفظ نظام از واجبات است» انجام می‌شد یا حکمهای موضوعی نیز داشت، سعید امامی پاسخی می‌دهد که شاید بتوان آنرا مهم ترین فراز بازجویی‌های وی تلقی نمود. وی در جواب می‌گوید:

فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنّتی و گاه‌ها نیز از حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و بدست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می‌کند. آنرا ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم. آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشیخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد...

بوی ناخوش جنگ .. !!

بقیه از ص ۳
حضور «بایدن» در منطقه و دهن کجی آشکار به پزیدنت اوباما در اوان کارش نبود و همین امر باعث کدورت کاخ سفید نسبت به دولت و کشور اسرائیل شد که بعداً با پشتکار و اعمال نفوذ شخصیت ها و سازمان های یهودیان آمریکا تا حدودی وصله پینه گردید! و بالاخره در روزگار سخت و خطرناک کنونی شخصیت های کارگشته و آگاه، و با کفایت و درایت نظیر خانم سیبی لیونی، ژنرال شائول مفض، و حتی سیلوان شالوم از حزب لیکود به رهبری آقای نتانیاهاو کنار گذاشته شده و انسان های بی تجربه، دور از سیاست و بعضاً بدور از غم وطن، وزارتخانه های دولت آقای نتانیاهاو را اشغال کرده اند! و می خواهند کشور قانونمند و لائیک و آزاد و دموکرات اسرائیل را با قوانین و مقررات ظاهراً شرعی متعلق به قرون ماضی اداره کنند.

هم اکنون خیابان های اورشلیم، بنه براک و شهرهای دیگر از دهها هزار تظاهرکنندگان قبا سیاه پوشیده است! می دانید چرا؟ برای آنکه در یکی از شهرک های ساحل غربی که ساکنان آن غالباً ارتدوکس های غربی تبار یو شرقی تبار هستند فقط یک دبستان وجود دارد که همه اهالی شهرک باید از آن استفاده کنند ولی مذهبیون افرای غربی تبار ادعا می کنند که چون در مراسم نیایش اشکنازی ها (غربی تباران) و سفارادی های (شرقی تباران) برخی اختلاف هائی وجود دارد (که اصلاً قابل اهمیت و ارزش نمی باشد) حاضر نیستند فرزندانشان در کنار فرزندان «سفارادی» در یک کلاس درس بخوانند!!

در مقابل این اظهارات که پهلو به پهلو ی نژادپرستی می زند دختر «هاراو عوبدیا یوسف» که ربای اعظم سفارادی و مؤسس حزب مذهبی «شاس» از احزاب بزرگ اسرائیل می باشد به دیوان عالی قضائی کشور شکایت کرد و خواستار رفع تبعیض گردید و دادگاه نیز حکم داد که بین اقوام و طوائف یهودی چه در درون اسرائیل و چه در برون آن هیچگونه اختلاف و مزیت یا تبعیضی وجود ندارد. و والدین اشکنازی باید فرزندان خود را به همان مدرسه بفرستند و در صورت سرپیچی به زندان محکوم خواهند شد و این نکته بسیار اصولی و انسانی را نیز متذکر گردید که دستورات و قوانین و مصوبات قضائی کشور نیاز به تأیید هیچ مقام و مرجع مذهبی ندارد و «لازم الاتباع» و «واجب الاجراء» است و این تظاهرات مذهبیون بخاطر مخالفت آنان با حکم دیوانعالی قضائی کشور بر اساس فتوای یک ربای محلی است.

البته اعتراض و تظاهرات جزء حقوق هر انسان شهروند اسرائیل می باشد ولی نکته قابل تأسف و سرزنش بار آنست که «هاراو لیسمن» از روحانیون اشکنازی که بدون هیچگونه شایستگی به مقام معاونت وزارت بهداشتی در دولت آقای نتانیاهاو برگزیده شده و یقیناً نمی داند که بهداشت امروز یک کشور یعنی چه و چه وظایفی را در بر می گیرد؟ اعلام کرده است که حاضر است او هم با والدین کوتاه فکر و متعصب و بی دانش بنیادگرایان اشکنازی به زندان برود!! که مصالح ملی و سنت های دوتلی حکم می کند که این معاون ناآگاه و بی ارزش وزارت بهداشتی بلافاصله از سمت خود برکنار و از دولت اخراج گردد تا در کنیسیای خود به اظهار نظر بپردازد ولی نخست وزیر فعلی از این کار عاجز است زیرا اگر چنین کند احتمالاً دولتش اکثریت ائتلافی را از دست داده و سقوط خواهد کرد؛ آنچه که آقای نتانیاهاو بشدت و با تمام وجودش از آن می ترسد!

شرایط منطقه و حوادث پی در پی بین المللی حکم می کند که اسرائیل برای هر رویداد غیر منتظره ای خود را آماده و مجهز سازد و نخستین مرحله آن روی کار آوردن دولتی گوش بزنگ، آگاه و با تجربه و معتقد به اصل «وطن بالای همه» باشد.

بقیه در ص ۵

«آزادی یگانه چیزی است که ...»

تجزیه پاکستان شود. نتیجه انتخابات بگونه ای در آمد که شیخ مجیب الرحمن اکثریت کرسی های مجلس پاکستان را بدست آورد. چنانچه او از جدایی بنگلادش صرف نظر می نمود به ریاست دو بخش پاکستان برگزیده می شد. در مقابل، شمار نمایندگان طرفدار ذوالفقار علی بوتو در حدی بود که تنها در صورت جدایی بنگلادش بود که می توانست به ریاست پاکستان غربی برسد. اما هیچ کدام از این دو چهره سیاسی حاضر نشدند منافع شخصی را بر آنچه بسود منافع ملی می پنداشتند برتری دهند.

با این ترتیب پاکستان به دو کشور بنگلادش و پاکستان غربی تجزیه شد. شیخ مجیب الرحمن ریاست جمهوری بنگلادش و ذوالفقار علی بوتو رئیس بخش غربی پاکستان گردید.

در ایران، اما قضیه برعکس است. شخصیت هایی که نسبت به خطر استبداد مذهبی حتی پیش از استقرار جمهوری اسلامی هشدار می دادند و بر این باور که تنها راه رهایی ایران جلوگیری از تکرار استبداد است پایدار ماندند، یا جان باختند یا آنکه کنار گذاشته شده اند. در عوض کسانی مطرح و خبرسازند که داغ همکاری و خدمت گذاری به سردمداران جمهوری اسلامی را بر پیشانی داشته و اکنون هم که به ظاهر از نظام ولایت فقیه بریده اند جز انتقاد کردن از کارکرد سردمداران اسلامی بویژه آنها که در رأس قدرتند حرفی نمی زنند.

این افراد با هرگونه سمت یا مسئولیتی که در گذشته داشته اند، پاسدار یا طراح سپاه پاسداران، وزیر و یا نخست وزیر، امروز به صورت قهرمانانی مطرح می شوند که گویا می خواهند مردمی را که در دوران قدرتمندی با سلب آزادی هایشان به روز سیاه نشانده اند به آزادی و خوشبختی برسانند.

متأسفانه شیوه کنار گذاردن آزادیخواهان واقعی و مطرح نمودن شرکاء جرم سردمداران جمهوری اسلامی گرچه توسط رسانه های خبری غربی و بخش فارسی رادیو تلویزیون های بیگانه بکار گرفته می شود گستره رسانه های ایرانی خارج از کشور را نیز کم و بیش در بر گرفته است.

برخی از هموطنان مان که به علت استقرار جمهوری اسلامی جلای وطن کرده و آواره سرزمین های دیگر شده و در تمامی این سالها بعنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی فعالیت داشته اند، اکنون که مردم در ایران بپاخاسته اند به عوض اینکه در راستای تحقق هدف های ملی قلم بزنند و راه کار درست رسیدن به پیروزی را بازگو نمایند به کژراهه کشیده شده، خواسته یا ناخواسته سعی در کشاندن مردم به بیراهه دارند. آنها با وجود اینکه می دانند جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت استبداد، ارتجاعی خود و مغایرت قانون اساسی آن با آزادی، حقوق بشر و حاکمیت ملی و نیز حرکت برخلاف مسیر تاریخ محکوم به شکست است، به جای آنکه بکوشند مردم را برای دوران پس از جمهوری اسلامی همبسته و پیوسته سازند و به امکان پُر شدن خلاء قدرت توسط استبداد دیگری هشدار دهند و از آنان بخواهند با یگانگی و همبستگی ملی آماده جلوگیری از احتمال چنین رویداد زاینباری باشند، متأسفانه امید به

بقیه در ص ۷

بوی ناخوش جنگ .. !!

بقیه از ص ۴
آقای ننائیهاو وظیفه ملی و تاریخی و وجدانی دارد که با گذشت و اینار و جهان بینی انسانی و دموکراتیک و بر پایه های لائیسیتته، چرخ های پنجم را از کالسکه حکومت حذف کند و به جای آنها نیروهای مثبت و آگاه از دنیای امروز را ولو آنکه با نظرات مشخص او موافقت صد در صد و سرسپردگی نداشته باشند گرد آورد.

این را هم بگویم که من به همه مذاهب جهان از بودائی و هندو و لامائی گرفته تا زردشتی و مانویت و یهودی و مسیحی و اسلام و بهائیت و هر کیش و آئین دیگری که جنبه انسانیت داشته و برای بهبود اخلاق و ایجاد عشق و محبت و همزیستی بوجود آمده باشد احترام می گذارم و با هیچ یک از آنها سر ستیز ندارم اما این را نیز باید اذعان کنم که به همان شکل که دندان کرم خورده و دردآلود را امروز مانند ده سال پیش و پنجاه سال پیش نمی کشند یا معالجه نمی کنند، بیمار قلبی را به گونه قرن پیش و قرن های پیش از آن تحت مداوا قرار نمی دهند، به همان شکل هم قوانین اخلاقی و مدنی و بهداشتی امروز در کشورهای متمدن و انسانگرا و فرهنگ پرور با مقررات و داوری ها و دستورات صدها سال با هزاران سال گذشته همخوانی ندارد و باید در آنها تجدید نظر کرد.

کشتن و سر بریدن و سنگسار کردن انسان ها به اتهام بی دینی یا بد دینی و بی حجابی یا تخلف از قوانین و مقررات وضع شده بدست عده ای ملا و آخوند یا مزدوران و سرسپردگان دیگر شراطی نیست که دولت واقعی و مردم سالار بتواند به آنها متکی باشد و آنها را الگوی زندگی و مافوق قوانین روز وضع شده به وسیله دانایان و عقلاء قوم قرار دهد.

و پیام نویسنده به آقای ننائیهاو اینست:

دولتی بوجود آورید که به درد امروز مردم اسرائیل بخورد و قادر باشد مشکلات شان را با دانائی و توانمندی بدون تعصب و تجر حل و فصل نماید و اگر مصلحت ملک و ملت آنست که کس دیگری جای شما را بگیرد، در آنهم درنگ نکنید که وقت تنگ است!!

تیرگان و آرش گمانگیر، ...

بقیه از ص ۲
پرداخته اند و، بنا بر سنت ایرانی، بر چهره و تن یکدیگر آب پاشیده اند تا غبار رنج ها را از تن و روی یکدیگر بشویند. این روزها ما دیگر باره در آستانه تیرگان ایستاده ایم، در آستانه سالگرد جان باختن قهرمانی ملی برای آزاد شدن مردمان سرزمینمان از هیولای جنگ و از رنج های چندین ساله. و اگر چه اکنون نیز با رنج ها و زخم های تازه ای درگیر هستیم اما همچنان «می رقصیم که نیفتیم»؛ و اگر نتوانیم از ترس محتسب برقصیم، چهره و تن یکدیگر را به آب می شویم تا غبار رنج های چندین ساله مان را بشویم و توان بازایستادن و زنده ماندن و نجات دوباره سرزمین مان را داشته باشیم. در هر تیرماه ایرانی آرش دیگری تیر در کمان می کند تا مرز دوست و دشمن را بر صفحه فرهنگی ایرانزمین تعیین کند.

گفتم:

من بر کدام بلندا باستم

که تیر پروازم

تا آن سوی زمین بروم

و مرز میهن من را

نه روی خاک

روی شعور و تاریخ

تعیین کند؟

گفتی: هنوز دماوند*

تیرگان بر شما فرخنده باد.

* از کتاب هنوز دماوند (اسماعیل نوری علا، شکوه میرزادگی

خبرهای داخلی و ورزشی

مقام دوم در مسابقه های کشتی قهرمانی آسیا

برای ایران

در پایان مسابقه های کشتی قهرمانی آسیا نوجوانان کشتی آزاد، ایران با کسب ۵ نشان طلا و ۲ برنز و با کسب ۸۴ امتیاز عنوان نایب قهرمانی سال گذشته خود را تکرار کردند. در وزن ۴۶ کیلوگرم، مهرا ن شیخی نشان طلا، در وزن ۷۶ کیلوگرم علیرضا کریمی صاحب نشان طلا، علی شفیق زاد در وزن ۶۹ کیلوگرم نشان طلا، علی زایی در ۸۵ کیلوگرم نشان طلا، عبدالله قمی در وزن ۱۰۰ کیلوگرم نشان طلا بدست آوردند. در وزن ۶۳ کیلوگرم نیما نعیمی نشان برنز و جواد ضیایی در ۵۸ کیلوگرم نشان برنز گرفتند.

سجاد مرادی رکورد شکست

سجاد مرادی قهرمان و رکورددار دو ۸۰۰ متر آسیا در مسابقه های دو میدانی آسیا که در هندوستان برگزار شد در نخستین مرحله رقابت ها نشان طلا گرفت. او ۸۰۰ متر را با زمان یک دقیقه و ۴۷ ثانیه طی کرد و رکورد این رشته را شکست.

تیم والیبال دانش آموزان ایران قهرمان جهان

در مسابقه های والیبال دانش آموزان جهان که در تایپه - جزیره فرمز - انجام گرفت تیم والیبال ایران با پیروزی بر فرانسه عنوان قهرمانی را از آن خود کرد. در این مسابقه ها تیم های ترکیه، چین و تایپه به ترتیب دوم تا چهارم شدند.

کشتی فرنگی جوانان ایران - سوم - در جهان

در مسابقه های کشتی فرنگی قهرمانی جهانی که در بوداپست با حضور ۲۲۰ کشتی گیر از ۴۵ کشور جان برگزار شد، کشتی گیران فرنگی کار ایران با کسب سه نشان برنز، پس از روسیه و آذربایجان، به مقام سوم رسیدند. سامان عبدلی، کمال محمد علیزاده و شهاب قوره جلیلی صاحب نشان برنز شدند.

پهلوانان تکواندو ایران، نوار پیروزی های اسپانیا را

قطع کردند

سال ۲۰۱۰ درخشان ترین سال در تاریخ ورزشی اسپانیا بود. ورزشکاران اسپانیا در مدت شش هفته عنوان قهرمانی جام جهانی فوتبال، مسابقه های تنیس مونت کارلو، مادرید، رولان گاروس پاریس و ویمبلدون لندن را بدست آورد که با پیروزی در مسابقه های دوچرخه سواری دور فرانسه تکمیل شد. آنها انتظار داشتند با بدست آوردن عنوان قهرمانی جام تکواندو پیروزی های خود را کامل نمایند ولی پهلوانان پیروز تکواندو ایران در مسابقه های جام جهانی که در چین برگزار شد نوار پیروزی های آنان را بردند. پهلوانان تکواندو ایران در مسابقه های نهایی سه بر یک به پیروزی رسیدند. در مسابقه های نهایی عبدالهی ۷ بر ۶، حسین تاجیک ۸ بر ۳ و محمد باقری ۴ بر ۱ حریفان اسپانیایی خود را شکست دادند. تیم تکواندو ایران در این دوره از مسابقه ها تیم های اردن، قزاقستان و روسیه را شکست دادند. این پیروزی درخشان را به پهلوانان تکواندو، مربیان و به جامعه ورزشی ایران شادباش می گوئیم.

محمد نوری استاد آواز و موسیقی ایران درگذشت

محمد نوری خواننده نامدار و ملی گرای ایران در گذشت. شادروان محمد نوری به زادبوم خود عشق می ورزید و قطعه هایی مانند «سرزمین خورشید»، «ای دیار خوب من» و «ای وطن» را که جنبه ملی و میهنی داشت اجرا کرد. شادروان محمد نوری در سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد. او در سالهای پیش از ۱۳۳۲ با تفاق شادروان امیرقاسم بهزادی و تنی چند از هنرمندان ملی گرا تئاتر «آپادانا» را که وابسته به حزب ملت ایران بود اداره می کرد.

محکومیت عیسی خان حاتمی

عیسی خان حاتمی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و عضویت در جبهه ملی به ۲ سال حبس تعزیری محکوم گردید.

تحصن خانواده های زندانیان سیاسی

خانواده های زندانیان سیاسی در برابر داستانی تهران در اعتراض به برخوردها و ایجاد محدودیت های غیرانسانی علیه زندانیان سیاسی تحصن کردند. آنها با نوشتن نامه ای خطاب به دادستانی تهران اعلام کردند تا زمانی که به خواست های خود نرسند به اعتراض ادامه خواهند داد.

تجمع کارگران سندج مقابل اداره کار

جمعی از کارگران اخراجی خدمات کشاورزی در برابر اداره کار سندج دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران «کارخانه کاشی تبریز» حقوق نگرفته اند

بیش از ۳۰۰ کارگر «کارخانه کاشی تبریز» ۴ ماه است حقوق نگرفته اند و با مشکلات دست به گریبان هستند.

ایران قهرمان کشتی ارتش های جهان

در پایان مسابقه های کشتی آزاد ارتش های جهان که با شرکت ۹۰ کشتی گیر از ۱۸ کشور جهان در فنلاند برگزار شد، پهلوانان کشتی آزاد ارتش ایران با کسب پنج نشان طلا و دو برنز با ۶۶ امتیاز به مقام قهرمانی رسیدند. طلایی های تیم ایران، حسن رحیمی، محمد نادری، ابادر اسلامی، اسماعیل نجاتیان و جعفر دلبری بودند. احمد امیریان و مرتضی رحمت زاده به نشان برنز دست یافتند.

تیم والیبال ایران قهرمان آسیا

تیم والیبال ایران با پیروزی سه بر صفر تیم چین را شکست داد و قهرمان جام آسیا شد. در دیدار رده بندی پس از چین، تیم هندوستان سوم و تیم های تایوان، استرالیا، کره جنوبی، قزاقستان و ژاپن به ترتیب چهارم تا هشتم شدند.

«آزادی یگانه چیزی است که ... بقیه از ص ۵
 امامزاده ای که هشت سال تمام نخست وزیر جمهوری اسلامی بوده و پرونده اعمال او از دیگر سردمداران سبک تر نیست و نیز به همسر او به این بهانه و دست آویز که گویا این زوج می خواهند قانون اساسی جمهوری اسلامی را به سود منافع مردم و آزادی حاکمیت ملی عوض نمایند، دل بسته اند.

توجه داشته باشیم وقتی از مردم دعوت می کنیم برای رهایی از استبداد مذهبی پشت سر نخست وزیر دوران خمینی قرار گیرند و استدلال می کنیم که او نخست وزیر بی اختیار بوده است. این پرسش پیش می آید که چنانچه به ریاست جمهوری برگزیده شود چه تضمینی وجود دارد همانقدر بی اختیار نباشد که قبلا بوده؟

یا هنگامی که امید رهایی به بانوی محجبه ای می بندیم که افتخارش این است که در سایه ارشاد اسلامی تغییر نام داده است. آیا انکار نمی کنیم تمامی فداکاری ها و دلاوری های شیرزنان ایرانی را در سی و دو سالی که گذشت؟

گفته می شود امامزاده ای که به آن امید بسته شده بی گناه است چون در دوران نخست وزیری اش هیچ کاره و بی اختیار بوده است. لابد مانند امیرعباس هویدا که گفت من جز پیچ و مهره ای در نظام نبودم. حال چگونه است که امیرعباس هویدا که در دوران سیزده سال نخست وزیری اش شمار کشته و اعدام شده گان به هیچ روی قابل مقایسه با دوران هشت سال نخست وزیر دوران خمینی نبوده، بایستی اعدام می شد و دیگری به ریاست جمهوری می رسید؟

متأسفانه دو دلیل بی پایه برای توجیه چنین حرکت انحرافی آورده می شود: یکی خطر تجزیه ایران و آن دیگر نبود یک ایوبیسیون قدرتمند و سازمانیافته در خارج از حاکمیت. در صورتیکه می دانند این هر دو معلول هستند و نه علت، باید علت ها را بررسی کرد، شناخت و از میان برد.

اگر خطری تمامیت ارضی ایران را تهدید کند علت آن وجود نظام استبداد مذهبی و ادامه پیرگی آن بر کشور است. سردمداران اسلامی به دو دلیل خطر تجزیه ایران را بزرگتر از آنچه هست وانمود می کنند و چه بسا در دامن زدن به آن بی تأثیر هم نبوده باشند.

نخست آنکه ایرانیانی را که نگران تجزیه حتی یک وجب از خاک میهن هستند معتقد سازند که برای جلوگیری از تجزیه بطور موقت هم که شده پشت سر نظام قرار گیرند یا دست کم با آن به مبارزه بزنند. دوم آنکه می پندارند با طرح شعار تجزیه و ایجاد نفاق میان مردم مانع شکل گیری یک جبهه و همبستگی سازمان یافته ملی و آزادیخواه خواهند شد.

مبارزه با شعار تجزیه طلبی نباید ما را از مسیر درست تحقق آرمان های ملی منحرف سازد.

در درازای تاریخ پرنشیب و فراز ایران که بیشتر با خودکامگی فرمانروایان همراه بوده است، خطر جدایی بخش هایی از سرزمین مادری گاه و بیگاه پیش آمده است.

در گذشته شکل برخورد با خطر جدایی طلبی بگونه ای بود که روزگار آن به سر آمده است. امروز دیگر با حمله، تهاجم و کشت و کشتار مردم بیگناه و آتش زدن شهرها و روستاها نمی توان با شعار تجزیه طلبی به مقابله برخاست.

اکنون دنیا وارد دورانی شده که برای حفظ وحدت ملی راه های دیگری مورد نیاز است. افزون بر آئین ها، فرهنگ و تاریخ مشترک، احساس مسئولیت همگانی در قبال میهن، برخورداری از آزادی، حکومت قانون و شرکت در اداره امور منطقه و سیاست های کلان کشور از عوامل کارساز حفظ یکپارچه گی و تمامیت ارضی کشور به شمار می آیند.

مسئله اصلی و فوری امروز ما، روبرویی با شعار تجزیه طلبی نیست، بلکه تلاش برای برپایی نظام مردم سالار و تحقق آزادی و اجرای مفاد منشور حقوق بشر است. در ایرانی آزاد که اراده شهروندان بر سرنوشت کشور حاکم باشد شعار تجزیه طلبی راه به جایی نخواهد برد.

آنگاه که بر سر مردم استان ها و قوم های غیر ایرانی بمب ریخته می شود، هنگامی که فرزندان آنها بازداشت، شکنجه و اعدام می شوند، بیکاری، نداری و درماندگی در منطقه بیداد می کند، شعار تجزیه طلبی و جدایی که به نادرست هم که شده وعده زندگی بهتر می دهد، می تواند تأثیرگذار باشد.

این استدلال هم که چون تاکنون ایوبیسیون خارج از حاکمیت به ویژه در برون از کشور نتوانسته است شکل سازمانی بیاید پس ناگزیر در قبال رویدادهای اخیر ایران می بایست از ایوبیسیون درون حاکمیت حمایت کرد، بدور از تجربه مبارزاتی، خرد سیاسی و مغایر با خواست های تاریخی ملت ایران است که بیش از یکصد سال جهت تحقق آن فداکاری و جانبازی نموده است.

پشتیبانی از آن جناح از حاکمیت که طرفدار بقای نظام است و ادامه سیاست های کنونی را باعث سقوط جمهوری اسلامی می داند مفهومی جز ضدیت با خواست های مردم ندارد که به تجربه دریافته اند که خودکامگی، آنگاه که با ارتجاع همراه باشد، از بدترین نوع استبدادهاست و برای رهایی از آن راهی جز پایان دادن به عمر آن وجود ندارد.

اکنون آن جنبش یا همبستگی ملی که آزادیخواهان عاشق ایران سالهاست که به شکوفایی و پدید آمدنش امید بسته اند از قوه به فعل در آمده است و می رود طومار عمر استبداد و ارتجاع را در ایران برای همیشه در هم کوبد، سرنوشت آنرا به دست کسانی نسپاریم که سالها در رأس هرم قدرت بوده اند و با سیاست های نادرست و ضد ایرانی خود مردم را به روز سیاه نشانده و هدفی جز حفظ بقای نظام و بدست آوردن قدرت از دست رفته برای سوءاستفاده های مالی و سیاسی ندارند.

چرا باید مردمی را که برای تحقق آزادی و استقرار مردم سالاری قیام کرده، بازداشت، شکنجه و کشته می شوند درگیر مبارزه کسب قدرت جناحی از میان جناح هایی کرد که برای دست یافتن به قدرت فدا شدن جان مردم برایشان اهمیتی ندارد.

اکنون که مردم ایران با اتکاء به آرمان های ملی و انسانی که به آنان احساس غرور و شخصیت داده است شجاعانه بپاخاسته اند و می روند تا قهرمانان تاریخ رهایی ایران شوند، خیزش دلاورانه شان را ارج نهاده آنان را یاری رسانیم و از اینکه شاهد بیکار مقدسی هستیم که مسیر تاریخ ایران را تغییر خواهد داد به خود ببالیم.

«بشو، ای خردمند از آن دوست دست

که با دشمنانت بوده هم نشست»

سعدی

محمدرضا عالی پیام

در پسین روزهای فصل بهار

در پسین روزهای فصل بهار
 برگها در هجوم پاییزند
 زردها روی شاخه می مانند
 سبزهها روی خاک می ریزند
 جای بوی گل آقایی و یاس
 بوی خون در فضای این شهر است
 گویی احساس سربلندی و اوج
 با تمام درختها قهر است
 از کف سنگ فرش هر کوچه
 خون ناحق لاله را شستند

غافل از اینکه در تمامی شهر
 سروها جای لاله ها رستند
 شب به شب روی شاخه هر سرو
 قُمری و چلچله هم آواز است
 بانگ الله و اکبر از هر سو
 نغمه ساز است و نغمه پرداز است
 هر دهانی که بوی گل می داد
 دوختندش به نوک سوزنها
 بوی گل شد گلاب و جاری گشت
 از دو چشم خمار سوسنها
 ناله پر شرار مرغ سحر
 معنیش امتداد بی دینی است
 در زمستان ذوق و اندیشه
 سبز بودن چه جرم سنگینی است
 ساقه هایی که سبزتر بودند
 سرخ گشته به خون غلتیدند
 باقی سبزهها از این ماتم
 ساقه های سیاه پوشیدند
 نخل را کنده پید می کارند
 پید مجنون کجا ثمر بدهد
 ای که بر روی ماه چنگ زدی
 یاش تا صبح دولتت بدمد

بقیه از ص ۱

نمایشگاهی در خور تحسین ...

سخنرانان دیگر نیز بر این مهم تأکید ورزیدند که آقای مهندس هارون مهدوی، مؤسس سازمان غیرانتفاعی «زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی نمایند» به راستی سوای باور بر اصل هنر



را نیز در خدمت سعادت و خوشبختی انسانها می داند و در راه تحقق آنان تا سر حد امکان کوشاه است. آثار به نمایش گذاشته شده مونا و مسعود هارون مهدوی که از تنوع خاصی نیز برخوردار است، هر سلیقه ای را به سوی خود جلب می نماید. پرتره هایی از فیلسوفان شهره آلمانی مانند نیچه (مؤلف کتاب «چنین گفت زرتشت») در کنار هنرمند موزیکال آمریکائی مایل جکسون و یا اثری بسیار جالب از پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان ایران در کنار درخت انار و دهها اثر زیبا و دیدنی (باغ رز، در ساحل نیروی کشش ماه، گلدان آبی، گل کاکنوس، رز سفید، درخت نارنج و غیره) هر بیننده ای را ساعات متوالی به دنیای اندیشه و تفکر حوالت می دهد و نه تنها یاد و خاطره گذشته را بیدار می نماید، بلکه به تمجید و تحسین توانائی هنری این دو هنرمند ارزشمند (پدر و فرزند) وا میدارد.

هنرمندان نامبرده که تاکنون چندین نمایشگاه در نقاط مختلف برگزار نموده اند، جملگی با استقبال و توجه عمومی روبرو بوده و بارها در روزنامه های مهم ایالت بایرن مورد نقد قرار گرفته اند. ضمناً در رابطه با برگزاری این نمایشگاه نشریات آلمانی زبان همچون Münchner Merkur و Süddeutsche Zeitung بطور جامع قلمفرسائی کرده اند. *

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
 راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de
 info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،
 دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک

بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران

خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است